

A study of topic and focus in simple Persian sentences based on the lexical-functional grammar approach

Sahar Mohammadian^{*}, Bahram Modarresi^{**}

Forough Kazemi^{***}, Setareh Majidi^{****}

Abstract

The current study investigated the topic and focus in simple Persian sentences using a descriptive-analytical method within the framework of lexical-functional grammar proposed by Bresnan et al. (2016) based on the endocentric and exocentric structure of Persian. According to the findings, during the process of topicalization and focalization in simple sentences, the NP with the subject function, the NP with the object function (with "ra"), and the PP with the oblique function in the c-structure are placed in the specifier of IP, and there is no need to consider empty categories in their canonical position because the nominal predication of the mentioned phrases, moreover, receives its grammatical function exocentrically through morphological components and also receives a discourse function in the f-structure, and the well-formedness conditions are observed in this way. Also, the NP with an object function (without "ra") is placed in the specifier of IP during focalization, but because it lacks morphological components

* Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,
saharmohammadian1396@gmail.com

** Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding
Author), bamodarresi@gmail.com

*** Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,
f.kazemi86@yahoo.com

**** Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,
Setareh.majidi@gmail.com

Date received: 2022/12/14, Date of acceptance: 2023/02/27



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

to receive the grammatical function and it depends on the position endocentrically, an empty category based on the principle of economy is considered in the complement position of the verb in the c-structure, so that the well-formedness conditions are observed through inside-out functional application in the f-structure.

Keywords: topic, focus, lexical-functional grammar, endocentricity, exocentricity.

بررسی کانون و مبتدا در جمله‌های ساده زبان فارسی بر مبنای رویکرد دستور واژی - نقشی

سحر محمدیان*

بهرام مدرسی**، فروغ کاظمی***، ستاره مجیدی****

چکیده

پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مبتدا و کانون در جملات ساده زبان فارسی در چارچوب دستور واژی-نقشی برزنن و همکاران (۲۰۱۶) بر مبنای ساخت درون‌مرکز و برون‌مرکز زبان فارسی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که طی فرایند کانونی‌سازی و مبتداسازی در جملات ساده؛ گروه اسمی دارای نقش فاعل، گروه اسمی دارای نقش مفعول صریح «رایبی» و گروه حرف اضافه‌ای دارای نقش مفعول متممی در ساخت سازه‌ای در مشخص‌گر گروه تصریفی قرار می‌گیرند و بر اساس اصل اقتصاد الزامی به در نظر گرفتن مقوله تھی در جایگاه متعارف آن‌ها وجود ندارد. زیرا در ساخت نقشی، گزاره اسمی گروه‌های مذکور علاوه بر دریافت نقش دستوری خود به صورت برون‌مرکز از طریق مؤلفه‌های صرفی، نقش گفتمانی را نیز دریافت می‌کند و شروط خوش‌ساختی از این طریق رعایت می‌شود. گروه اسمی دارای نقش مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» طی فرایند کانونی‌سازی در ساخت سازه‌ای نیز در مشخص‌گر گروه تصریفی قرار می‌گیرد. اما به دلیل آن‌که

* گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، sahar mohammadian1396@gmail.com

** گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

bamodarresi@gmail.com

*** گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، f.kazemi86@yahoo.com

**** گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، Setareh.majidi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸



فاقد مؤلفه‌های صرفی برای دریافت نقش دستوری است و به‌صورت درون‌مرکز به جایگاه وابسته است، بر اساس اصل اقتصاد مقوله تھی در ساخت سازه‌ای در جایگاه متمم فعل در نظر گرفته می‌شود تا از طریق ابزار ارتباط نقش درون به بیرون، شروط خوش‌ساختی در ساخت نقشی رعایت شود.

کلیدواژه‌ها: مبتدا، کانون، دستور واژی-نقشی، درون‌مرکزی، برون‌مرکزی.

۱. مقدمه

در سده اخیر مطالعات گوناگونی در مبحث ساخت اطلاع (information structure) در حوزه‌های مختلف زبان از جمله واج‌شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی، تحلیل گفتمان و نحو صورت گرفته است که در هر یک از این حوزه‌ها ویژگی خاصی از ساخت اطلاع نمود پیدا کرده است. در این میان، در حوزه نحو در قالب دستور زایشی در یکی از زیرشاخه‌های آن به نام دستور واژی-نقشی (Lexical-functional grammar)، ساخت اطلاع از دو منظر موردتوجه واقع شده است: رویکرد نوین و رویکرد کلاسیک. در رویکرد نوین این دستور، ساخت اطلاع به‌عنوان ساختی جدا در نظر گرفته شده است که با سایر ساخت‌ها ارتباط دارد. در نمونه کلاسیک که توسط برزنن و مکمبو (Bresnan & Mchombo) (۱۹۸۷)، برزنن (۲۰۰۱) و برزنن و همکاران (۲۰۱۶) معرفی شده است؛ به این امر اشاره شده است که عناصر اطلاعی که آن را عناصر گفتمانی می‌نامند، چون کانون (تقابلی) و مبتدا به‌عنوان نقش گفتمانی در ساخت نقشی (functional structure) می‌توانند هم‌تراز با سایر نقش‌های دستوری به‌صورت نحوی کدگذاری شوند و دارای ویژگی دستوری‌شدگی هستند. همچنین بر این اذعان دارند که بازنمایی نقش‌های گفتمانی - با توجه به ویژگی صرفی و نحوی کلمات در نشان‌دادن نقش دستوری موضوع‌ها - در زبان‌های درون‌مرکز (endocentric) و برون‌مرکز (exocentric) متفاوت است.

بر مبنای دستور واژی-نقشی با توجه به اینکه زبان فارسی هر دو ساخت درون‌مرکز و برون‌مرکز را داراست و ویژگی صرفی و نحوی کلمات در بازنمایی نقش دستوری آن تأثیرگذار است، به‌نظر می‌رسد این امر منجر به بازنمایی متفاوت عناصر گفتمانی شود. از این‌رو بررسی و تحلیل این امر در زبان فارسی بر مبنای دستور واژی-نقشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هدف از این پژوهش دستیابی جامعی از بازنمایی عناصر گفتمانی کانون و مبتدا در جملات ساده در دستور واژی-نقشی با توجه به ماهیت زبان فارسی است. نگارندگان

پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این پرسش هستند که با توجه به ساخت زبان فارسی که هردو ویژگی درون‌مرکز و برون‌مرکز را داراست، بازنمایی عناصر گفتمانی و ارتباط آن‌ها با نقش دستوری‌شان در جملات ساده در دستور واژی-نقشی چگونه است؟ لازم به ذکر است که پژوهش حاضر مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است. همچنین داده‌ها در قالب جملات حاوی عناصر کانونی و مبتدایی دارای انواع نقش دستوری به صورت کتابخانه‌ای و میدانی به صورت هدفمند از متون مکتوب گرفته شده‌اند و علاوه بر آن نگارندگان برای تعیین خوش‌ساختی جملات از شم زبانی خود نیز بهره گرفته‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

همان طور که بدان اشاره شد در ارتباط با ساخت اطلاع در دستور واژی-نقشی دو رویکرد کلاسیک و نوین وجود دارد. در دستور واژی-نقشی رویکرد کلاسیک توسط برزن و مکمبو (۱۹۸۷)، برزن (۲۰۰۱)، برزن و همکاران (۲۰۱۶) معرفی شده است. در این مدل عناصر گفتمانی چون کانون و مبتدا به عنوان عناصر دستوری شده در ساخت نقشی قرار گرفته‌اند. کینگ (king) (۱۹۹۷) با نقد عناصر گفتمانی به عنوان عناصر ساخت نقشی، چنین عنوان کرده است که عناصر ساخت نقشی یا بسیار بزرگ و یا بسیار کوچک هستند، در نتیجه برای بیان عناصر گفتمانی چون مبتدا و کانون مناسب نیستند. از این رو عناصر گفتمانی باید در ساختی جداگانه واقع شوند. او جایگاه عناصر گفتمانی را در ساخت جدیدی به نام ساخت اطلاع معرفی کرده است و بر این اعتقاد است که ساخت اطلاع و ساخت نقشی در دستور واژی-نقشی هم‌سطح عمل می‌کنند و این دو ساخت، در بین دو ساخت سازه‌ای (constituent structure) و معنایی (semantic structure) قرار می‌گیرد. بات و کینگ (Butt & King) (۱۹۹۸) ساخت نوایی (prosodic structure) را معرفی نموده‌اند و مثال‌هایی از عدم انطباق ساخت نوایی و ساخت سازه‌ای ارائه داده‌اند. همچنین ارتباط ساخت نوایی و عناصر گفتمانی را در قالب ساخت اطلاع مورد تحلیل قرار داده‌اند. چو (Choi) (۱۹۹۹) به این مسئله اشاره دارد که ساخت موضوعی و ساخت نقشی اطلاعات نحوی را به ساخت سازه‌ای منتقل می‌کنند و ساخت اطلاع که به وسیله ساخت معنایی محدود شده است، اطلاعات گفتمانی و کاربردشناسی را به ساخت سازه‌ای منتقل می‌کند. اوکانر (O'Connor) (۲۰۰۶) ساخت اطلاع را ساخت گفتمانی (discourse structure) نامیده است و رویکردی دقیق‌تری برای ساخت نوایی با تمرکز بر آهنگ در نظر گرفته است. مایکوک (Mycock) (۲۰۰۶، ۲۰۰۷) تعامل ساخت نوایی و ساخت اطلاع را در

رده‌شناختی پرسشواژه‌ها بررسی نموده‌است، این رویکرد توسط مایکوک و لو (Lowe) (۲۰۱۳) گسترش یافته‌است. دالریمپل و نیکوالا (Dalrymple & Nikolaeva) (۲۰۱۱) و دالریمپل و همکاران (۲۰۱۹) ساخت اطلاع را ساختی جدا و در تعامل با ساخت معنایی دانسته‌اند.

در زبان فارسی بر اساس رویکرد دستور واژی-نقشی در ارتباط با عناصر گفتمانی پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است؛ اما در یکی از پژوهش‌های صورت گرفته توسط عبداللهی و همکاران (۱۳۹۷)، در بخشی به بررسی گروه اسمی دارای نقش گفتمانی مبتدا و دارای نقش دستوری مفعول «رایی» در جملات ساده بر اساس رویکرد کلاسیک دستور واژی-نقشی پرداخته شده است و در ساخت نقشی، ارتباط گزاره اسمی دارای نقش گفتمانی مبتدا با نقش دستوری اولیه مفعولی از طریق ابزار ارتباط نقش درون به بیرون (inside-out function application) مشخص شده‌است. اما نکته درخور توجه آن است که چنین تحلیلی با ماهیت زبان فارسی در تضاد است. زیرا بر طبق نظر راسخ‌مهند (۱۳۸۵) در زبان فارسی مفعول صریح «رایی» نقش دستوری خود را از تکواژ «را» به صورت وابسته‌نشانی (dependent-marking) دریافت می‌کند. از این رو می‌توان زبان فارسی را در این رابطه زبانی برون‌مرکز دانست که بر طبق نظر برزنن و همکاران (۲۰۱۶: ۲۰۴) در چنین زبان‌هایی گزاره اسمی علاوه بر دریافت نقش دستوری مفعولی به صورت وابسته‌نشانی، نقش گفتمانی مبتدا را نیز می‌تواند حفظ کند. از این رو به جای رویکرد مذکور می‌توان برای یک گزاره اسمی، دو شاخص نقش گفتمانی و نقش دستوری موضوعی در نظر گرفت.

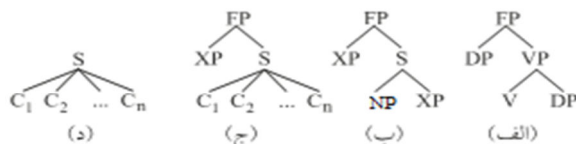
به صورت کلی از پژوهش‌هایی که بر مبنای دستور واژی-نقشی در زبان فارسی صورت گرفته‌اند، می‌توان به نغزگوی‌کهن (۱۳۸۷)، نعمتی (۲۰۱۰)، آفاگل‌زاده و هادیان (۱۳۸۹)، داوریان، فاروقی و صدری (۱۳۹۱) و یوسفی، میردهقان و بوگل (۱۴۰۰) اشاره نمود.

۳. مبانی نظری

۱.۳ دستور واژی - نقشی

دستور واژی-نقشی بر مبنای سه اصل کلی استوار است که عبارت‌اند از: ۱. اصل تنوع (variability) ۲. اصل همگانی‌بودن (universality) ۳. اصل یکنواختی (monotonicity). اصل تنوع به این امر اشاره دارد که ساخت بیرونی زبان‌ها یا آنچه که در دستوری واژی-نقشی

به‌عنوان ساخت سازه‌ای شناخته می‌شود، دارای تنوعات گسترده است. برزن و همکاران (۲۰۱۶) بازنمایی رده‌شناختی ساخت سازه‌ای را مطابق با شکل (۱) در قالب چهار نمودار درختی ارائه داده‌اند:



شکل ۱. بازنمایی رده‌شناختی ساخت سازه‌ای (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۱۹)

برزن و همکاران (۲۰۱۶) به این امر اشاره دارند، اگر به‌صورت کلی به رده‌شناختی ساخت سازه‌ای زبان‌ها پرداخته شود، زبان‌هایی دیده می‌شوند که واژه‌ها می‌توانند در سطح جمله جابه‌جا شوند. نمودار شکل (۱-د) گویای این امر است که زبان‌های برون‌مرکز مانند زبان لاتین، به دلیل داشتن صرفی قوی غالباً ساخت سازه‌ای آن‌ها بازنمونی غیرپایگانی (non-configurational) دارند و فاقد اطلاعات پایگانی (configurational) برای نشان دادن نقش دستوری گروه‌ها در جمله هستند و گروه‌ها به‌عنوان خواهر هسته فعلی در جمله تظاهر پیدا می‌کنند. در واقع این در این نوع زبان‌ها از طریق مؤلفه‌های صرفی به‌صورت واژه‌مرکز (lexocentric) به دو صورت وابسته‌نشانی و هسته‌نشانی (head-marking) نقش‌های دستوری موضوعی گروه‌های اسمی نشان داده می‌شود. اگر در جمله فعل به‌عنوان هسته و موضوع‌ها به‌عنوان وابسته فرض شوند، زبان‌ها می‌توانند برای نشان دادن نقش‌های دستوری هسته و یا موضوع‌ها را نشان‌دار کنند. در شیوه وابسته‌نشانی، مشخصه حالت که به‌وسیله اسم و یا گروه اسمی حمل می‌شود، می‌تواند نقش دستوری گروه اسمی را نشان دهد. در شیوه هسته‌نشانی برای نشان دادن نقش دستوری گروه اسمی از مطابقه با تکواژ تصریفی هسته فعلی (شناسه) استفاده شده است (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

در زبان‌های درون‌مرکز مطابق با نمودار شکل (۱-الف)، به دلیل داشتن صرف ضعیف ساخت سازه‌ای پایگانی نمود پیدا می‌کند و جایگاه کلمات نقش دستوری آن‌ها را در جمله مشخص می‌کند. در این رابطه می‌توان به زبان ناوائو (Navajo) اشاره نمود که فعل دارای فرافکنی گروه فعلی است که نقش دستوری گروه‌های اسمی از طریق گروه فعلی به‌صورت پایگانی تعیین می‌شود و جمله به‌عنوان یک گروه تصریفی در نظر گرفته می‌شود.

در این بین زبان‌هایی نیز وجود دارد که هر دو ویژگی ساختی را دارا هستند. در دسته‌ای از این نوع زبان‌ها مطابق با نمودار شکل (۱-ب)، فرافکنی نقشی به صورت درون‌مرکز بازنمایی دارد، اما فاقد فرافکنی واژگانی چون گروه فعلی به صورت درون‌مرکز هستند و به جای آن به صورت برون‌مرکز (واژه‌مرکز) از مقوله جمله استفاده می‌شود. این زبان‌ها دارای ترکیبی از بازنمایی پایگانی و غیرپایگانی برای ساخت سازه‌ای هستند. در دسته دیگر از این زبان‌ها مطابق با نمودار شکل (۱-ج)، عناصر گفتمانی دستوری شده سلسله‌مراتب ثابتی دارند و در جایگاهی ثابت در گروه نقشی واقع می‌شوند. اما نقش‌های دستوری آن‌ها به صورت برون‌مرکز و غیرپایگانی نمود پیدا می‌کنند که به این گونه زبان‌ها، زبان‌های گفتمان-پایگانی (discourse-configurational) گویند (همان: ۱۱۸-۱۱۹).

در دستور واژی-نقشی، عملکرد قواعد مربوط به ساخت سازه‌ای به تولید نمودار درختی می‌انجامد و در واقع توالی خطی واژه‌ها، مقوله‌های نحوی، زنجیره‌های پایانی و روابط اشراف را نشان می‌دهد. این سطح در زبان‌های مختلف به صورت متفاوت نشان داده می‌شوند و قواعد این بخش از قواعد ساخت گروه نظریه معیار و البته در مواردی تأثیر و تداخل قواعد ایکس تیره در آن مشهود است (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۱۸-۵۱۹).

اصل همگانی‌بودن بدین امر اشاره دارد که ساخت درونی زبان‌ها عمدتاً بازنمایی ثابتی دارد و بین تمام زبان‌ها مشترک است و تنوعات بین زبانی در آن مشهود نیست و در آن اصول همگانی زبان‌ها مشهود است. در دستور واژی-نقشی ساخت درونی همان ساخت نقشی است. در ساخت نقشی مفاهیم دستوری مانند فاعل، مفعول و گزاره و غیره نمود پیدا می‌کند و در آن پدیده‌هایی چون حاکمیت، مرجع‌گزینی و روابط مطابقه بین گزاره‌ها و موضوع‌های جمله نشان داده شده است (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۲). لازم به ذکر است که در دستور واژی-نقشی، فاعل و مفعول همچون فعل گزاره محسوب می‌شوند، اما گزاره اسمی. علاوه بر ذکر نقش دستوری، برای هر اسم مشخصه‌های نحوی آن نیز ثبت می‌شود. گزاره فعلی عبارت است از فعل به علاوه تمامی موضوع‌هایی که آن فعل نیاز دارد. گزاره اسمی و گزاره فعلی صورت‌های معنایی‌اند که مدخل مستقیماً از واژگان با خود همراه می‌آورد. این صورت‌های معنایی در درون گیومه قرار داده می‌شوند (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۲۰-۵۲۱). در ساخت نقشی همه اطلاعات مربوط به نقش دستوری ارائه می‌شود که از یک رشته جفت‌های محدود شاخص-ارزش (attribute-value) تشکیل شده است (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۴). هریک از نقش‌های

دستوری یا مشخصه‌های نحوی یک شاخص و مصداق آن شاخص در آن جمله ارزش نامیده می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۲۱).

در دستور واژی-نقشی کلاسیک فاعل، مفعول صریح، مفعول متممی، بندهای متممی باز و بسته به‌عنوان نقش‌های موضوعی و مبتدا، کانون و افزوده به‌عنوان نقش‌های غیرموضوعی طبقه‌بندی می‌شوند؛ همچنین مبتدا، کانون و فاعل به‌عنوان نقش‌های گفتمانی و سایر نقش‌ها به‌عنوان نقش‌های غیرگفتمانی در نظر گرفته می‌شوند. در دستور واژی-نقشی کلاسیک عناصر گفتمانی (اطلاعی) مبتدا و کانون دچار دستوری‌شدگی شده‌اند و نسبت به سایر عناصر نقشی در جایگاه بالاتری در ساخت نقشی قرار گرفته‌اند. فاعل در این بین دارای ویژگی خاصی است زیرا هم دارای نقش گفتمانی و هم دارای نقش موضوعی است و اغلب در این دستور به‌عنوان مبتدای پیش‌فرض بند شناسایی می‌شود (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۹۷-۱۰۰).

اصل یکنواختی به این امر اشاره دارد که برخلاف دستور زایشی که ساخت درونی و ساخت بیرونی متناظر یکدیگر هستند (این امر منجر به طراحی ساخت پایگانی این دستور برای کلیه زبان‌ها شده‌است)، در دستور واژی-نقشی انطباق (mapping) بین ساخت درونی و بیرونی به‌منزله شکل مشابه آن دو نیست، بلکه بین اطلاعات بیان‌شده در ساخت بیرونی و محتوای ساخت درونی رابطه شمول (inclusion relation) برقرار است. به عبارتی دیگر اطلاعات ساخت انتزاعی درونی (ساخت نقشی) در ساخت بیرونی (ساخت سازه‌ای) به‌صورت بخش‌بخشی توزیع می‌شود، به‌صورتی که ساخت نقشی به هر ترتیبی که باشد از ساخت سازه‌ای استنباط می‌شود (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۳).

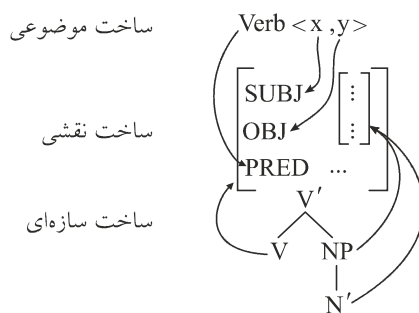
در دستور واژی-نقشی برای نشان‌دادن انطباق ساخت سازه‌ای و ساخت نقشی از معادله‌های نقشی (functional equations) استفاده می‌شود. ^۱ هنگامی که معادلات نقشی با علائمی که بدان فرامتغیرها (metavariables) گویند؛ نوشته شوند، انگاره‌های نقشی (functional schemata) نامیده می‌شوند (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۸-۵۳). فرامتغیرها علائمی هستند که توسط پیکان‌های روبه‌بالا (↑) و روبه‌پایین (↓) نشان داده می‌شود که اشراف بلافصل (immediate domination) را نشان می‌دهند. پیکان روبه‌پایین به ساخت نقشی خود گره و پیکان روبه‌بالا به ساخت نقشی گره مادر آن گره در ساخت سازه‌ای اشاره دارد. انگاره نقشی (↑=↓) نشان‌دهنده این امر است که ساخت نقشی گره مادر برابر با ساخت نقشی گره دختر در ساخت سازه‌ای است (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۲۷).

در دستور واژی-نقشی تعدادی شروط خوش‌ساختی در ساخت نقشی وجود دارند که وظیفه‌شان جلوگیری از اشتقاق جمله‌هایی است که از نظر ساخت سازه‌ای خوش‌ساخت‌اند، اما عملاً غیردستوری هستند. از آن‌جا که این شروط مربوط به بخش ساخت نقشی هستند، ساخت نقشی در نظریه مورد وصف به‌عنوان صافی برای جلوگیری از تولید جمله‌های غیردستوری عمل می‌کند (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۳۲). ساخت نقشی دارای ساختاری ریاضی‌گونه است که این نوع ساخت برگرفته از شرط انحصار (uniqueness condition) در این دستور است. این شرط بر این اشاره دارد که هر شاخصی می‌تواند منحصرأ و فقط دارای یک ارزش باشد و نه بیش از آن (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۵). شرط تمامیت (completeness condition) این امر را ملزم می‌کند که هر نقش موضوعی که توسط گزاره برگزیده شده است، باید در ساخت نقشی گزاره وجود داشته باشد. علاوه بر آن اگر نقش دستوری موضوعی توسط گزاره فعلی به یک نقش معنایی مرتبط باشد، باید مشخصه معنایی^۲ نقش دستوری موضوعی (گزاره اسمی) نیز در ساخت نقشی وجود داشته باشد (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۶۳). شرط پیوستگی (coherence condition) عکس شرط تمامیت است. این شرط این امر را ملزم می‌کند که ارزش هر نقش دستوری موضوعی در یک ساخت نقشی باید توسط گزاره فعلی برگزیده شود. در واقع هنگامی که نقش‌های دستوری موضوعی توسط گزاره فعلی برگزیده می‌شوند، در ساخت نقشی یکپارچه می‌شوند (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۶۳). شرط پیوستگی گسترده (extended coherence condition) نه تنها بر نقش‌های دستوری موضوعی، بلکه بر کلیه نقش‌های نحوی که نیاز به یکپارچگی مناسبی در ساخت نقشی دارند، اعمال می‌گردد. در واقع هنگامی که نقش‌های موضعی از طریق گزاره فعلی تعیین می‌شوند، در ساخت نقشی یکپارچه می‌شوند (شرط پیوستگی). اما نقش‌های غیرموضوعی چون مبتدا و کانون در صورتی که ارتباط مناسبی با گزاره فعلی داشته باشند، در ساخت نقشی یکپارچه می‌شوند. در واقع مبتدا و کانون زمانی در ساخت نقشی یکپارچه می‌شود که به‌وسیله یک نقش دستوری موضوعی که خود توسط گزاره فعلی یکپارچه گشته است، شناسایی شوند و یا به‌صورت ارجاعی بدان نقش دستوری موضوعی مرتبط گردند (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۶۴-۶۳).

در طی انطباق ساخت سازه‌ای و نقشی، اصولی نیز حاکم است که منجر به حذف سازه‌های اضافی نحوی در ساخت سازه‌ای می‌شوند. یکی از این اصول، اصل اقتصاد (economy principle) است. اصل اقتصاد بر این استوار است که همه گره‌های ساخت نحوی

گروه در ساخت سازه‌ای اختیاری هستند و استفاده نمی‌شوند مگر آنکه به وسیلهٔ شروط مستقل چون تمامیت و پیوستگی مورد نیاز واقع شوند. اصل دیگر، اصل تمامیت واژگانی (integrity principle) است. این اصل بیان‌کنندهٔ این امر است که کلماتی که از لحاظ صرفی کامل هستند، برگ‌های درخت ساخت سازه‌ای محسوب می‌شوند و هر برگ با یک و فقط با یک گره ساخت سازه‌ای مطابقت دارد. این اصل بیانگر این امر است که شکل‌گیری ساخت گروه‌ها نسبت به شکل‌گیری ساخت واژه‌ها مستقل عمل می‌کند و اطلاعات صرفی واژه‌ها در ساخت سازه‌ای نمود پیدا نمی‌کنند. به صورت کلی بر مبنای این دو اصل درحالی که واژه‌ها و گروه‌های نحوی به شیوه‌های متفاوتی در ساخت سازه‌ای نمود پیدا می‌کنند، اما اطلاعات یکسانی از نظر نقشی در ساخت نقشی دارند و در این شرایط یکسان، اصل اقتصاد به واژه‌ها نسبت به گره‌های ساخت نحوی گروه ارجحیت می‌دهد و فقط گره‌های نحوی که حضورشان با اصل اقتصاد می‌تواند توجیه شود، باقی می‌مانند. به عبارت دیگر صورت‌های صرفی با گره‌های ساخت نحوی که به صورت تهی نمود پیدا می‌کنند، در رقابت هستند و اگر گره‌ها اطلاعات نقشی اضافه‌ای را حمل نکنند که آن‌ها را از ساخت صرفی واژه‌ها متمایز کنند، در این رقابت حذف می‌شوند (همان: ۸۹-۹۴).

در شکل (۲) بازنمایی کلی دستور واژی-نقشی نشان داده شده است. لازم به ذکر است در پژوهش حاضر به بسط ساخت موضوعی پرداخته نشده است.



شکل ۲. ساختار موازی دستور واژی-نقشی (برزنن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۵).

۲.۳ گروه حرف اضافه‌ای در دستور واژی - نقشی

در اغلب زبان‌ها گروه حرف اضافه‌ای برای نشان دادن نقش دستوری مفعول متممی به حرف اضافه وابسته است که این حرف اضافه نقش تتایی گروه اسمی را نیز تعیین می‌کند. در دستور واژی-نقشی حروف اضافه با اطلاعاتی که درباره نقش دستوری نشان‌دار می‌کنند (نقش مفعول متممی)، مشخص می‌شوند. این اطلاعات به‌عنوان ارزش شاخص «حالت حرف اضافه» (PCASE) ثبت می‌شوند. برای مثال در نمونه (۱):

(1) David gave the book to Chris.

برزن و کاپلان (۱۹۸۲) چنین پیشنهاد می‌کنند که اطلاعات گروه حرف اضافه‌ای «to chris» که دارای نقش مفعول متممی هدف است، به‌عنوان ارزش شاخص «حالت حرف اضافه» (PCASE) در مدخل واژگانی حرف اضافه «to» مشخص می‌شود که برای آن انگاره نقشی (۱) ارائه می‌شود:

to
(1)(↑ PCASE) = OBLGOAL

آن‌ها همچنین در ادامه پیشنهاد می‌دهند که ارزش شاخص «حالت حرف اضافه» یعنی نقش دستوری مفعول متممی هدف، شاخصی است که ارزش گروه حرف اضافه نیز محسوب می‌شود، از این رو مفعول متممی هدف هم به‌عنوان یک شاخص و هم به‌عنوان یک ارزش محسوب می‌شود. به این ترتیب انگاره نقشی برای گروه حرف اضافه‌ای به‌صورت انگاره (۲) خواهد بود:

PP
(2)(↑ (↓ PCASE)) = ↓

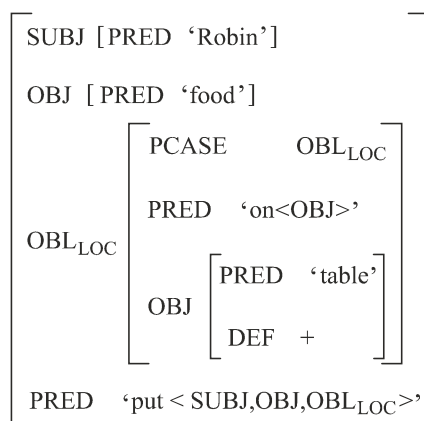
به‌صورت کلی شاخص «حالت حرف اضافه» این امر را بازنمایی می‌کند که نقش دستوری مفعول متممی همراه با نقش تتایی گروه حرف اضافه‌ای، اغلب به‌وسیله حرف اضافه تعیین می‌شود (دالریمپل و همکاران، ۲۰۱۹: ۲۱۱-۲۱۲). از سوی دیگر در این دستور بر دو نوع حرف اضافه اشاره شده است: حرف اضافه دستوری و حرف اضافه معنایی. همان‌طور که در نمونه (۲) و (۳) مشاهده می‌شود:

(2) Robin put food on the table
(3) Oscar donated clothes to the charity

حرف اضافه «on» یک حرف اضافه معنایی است که سهم معنایی کاملی دارد، به‌صورتی که یک رابطه خاص بین دو موجودیت را توصیف می‌کند و با سایر حرف اضافه چون «behind» و

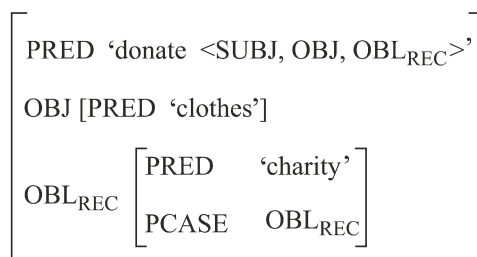
بررسی کانون و مبتدا در جمله‌های ... (سحر محمدیان و دیگران) ۲۶۷

«under» می‌تواند جایگزین شود، اما «to» حرف اضافه‌ی دستوری است که روابط دستوری را نشان می‌دهد و توسط بافت نحوی جمله تعیین شده‌است و بدون تغییر در ساختار جمله، حرف اضافه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود^۳؛ همچنین در دستور واژگی-نقشی برای عناصر دارای معنا گزاره در نظر گرفته می‌شود، اما برای عناصر بدون معنا گزاره‌ای در نظر گرفته نمی‌شود. همان طور که در شکل (۳) بازنمایی نقشی «on» مشاهده می‌شود:



شکل ۳. ساخت نقشی (برجاریز و همکاران، ۲۰۱۹: ۵۸)

حرف اضافه‌ی معنایی «on» به‌عنوان گزاره‌ای در نظر گرفته شده است که نیاز به مفعول دارد، اما در شکل (۴) که بازنمایی حرف اضافه‌ی «to» نشان داده شده‌است:



شکل ۴. ساخت نقشی (برجاریز و همکاران، ۲۰۱۹: ۵۷)

حرف اضافه‌ی «to» فاقد شاخص گزاره‌ای است که به مفعولی نیاز داشته باشد. در واقع حروف اضافه‌ی دستوری همانند هسته‌ی C، I و D با یک گروه اسمی متممی هم‌هسته می‌شوند و

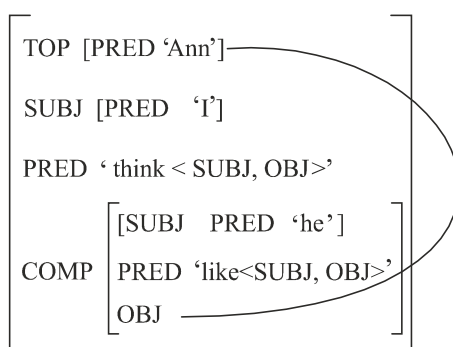
فقط اطلاعاتی درباره آنچه که روابط دستوری را مشخص می‌کنند، نشان می‌دهند. در اینجا «to» نقش مفعول متممی گیرنده (recipient) را نشان می‌دهد. این امر از طریق قرارگرفتن نقش مفعول متممی گیرنده به‌عنوان ارزش شاخص «حالت حرف اضافه» نشان داده شده‌است. نکته در خور توجه آن است که در هر دو بازنمایی نقشی حرف اضافه شکل (۳) و (۴)، مفعول متممی مکان و گیرنده هم به‌عنوان ارزش شاخص «حالت حرف اضافه» و هم به‌عنوان نقش دستوری خود موضوع در نظر گرفته شده‌است که این امر کمی متناقض به نظر می‌رسد. اما این امر به این معنی است که حرف اضافه مجوز یک گروه اسمی را برای داشتن نقش دستوری مفعول متممی می‌دهد و در واقع حرف اضافه، یک گروه اسمی را به نقش مفعول متممی مکان و یا گیرنده پیوند می‌دهد^۴ (برجارتز و همکاران، ۲۰۱۹: ۵۴-۵۸).

۳.۳ ساخت اطلاع در دستور واژی - نقشی

در رویکرد کلاسیک دستور واژی-نقشی عناصر گفتمانی چون کانون و مبتدا به‌عنوان عناصر دستوری شده در ساخت نقشی قرار گرفته‌اند. اما بازنمایی این امر در زبان‌های درون‌مرکز و برون‌مرکز متفاوت است. در مثال (۷) ابتدا نمونه‌ای از زبان انگلیسی که غالباً زبانی درون‌مرکز و پایگانی است، ارائه شده‌است:

(4) Ann, I think he likes.

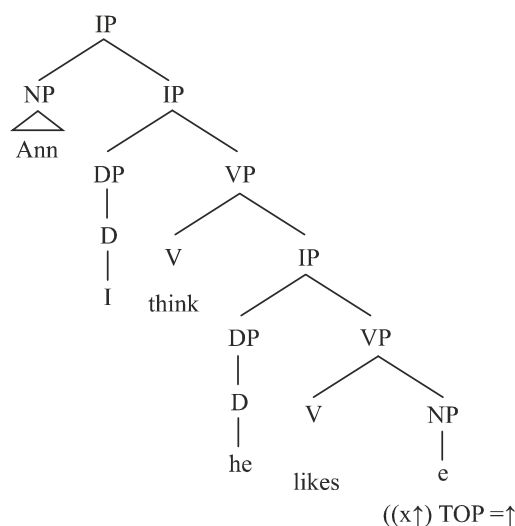
در مثال (۴) «Ann» مبتدای جمله است. این گروه اسمی از جایگاه متعارف خود نقش دستوری مفعولی را کسب نموده است و سپس در ابتدای جمله به‌عنوان مبتدا قرار گرفته است. حال در شکل (۵) بازنمایی ساخت نقشی جمله (۷) نشان داده شده است:



شکل ۵. ساخت نقشی (برزنن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۹۸)

همان طور که در شکل (۵) مشاهده می‌شود، در ساخت نقشی ارتباط بین ارزش گزاره اسمی نقش گفتمانی مبتدا و نقش دستوری مفعول به وسیله خط نشان داده شده‌است. در صورت عدم نشان دادن ارتباط بین شاخص نقش دستوری مفعول و ارزش گزاره اسمی مبتدا شرط تمامیت رعایت نمی‌شود. زیرا بر مبنای شرط تمامیت، هر نقش دستوری موضوعی که توسط گزاره فعلی برگزیده شده‌است، باید همراه با نقش معنایی اش (گزاره اسمی) در ساخت نقشی گزاره فعلی وجود داشته باشد که در اینجا ارزش شاخص مفعول (گزاره اسمی) در شاخص نقش گفتمانی مبتدا قرار گرفته‌است و شاخص نقش دستوری مفعول فاقد ارزش گزاره اسمی است. از شرط پیوستگی گسترده پیروی نمی‌شود، زیرا زمانی مبتدا در ساخت نقشی یکپارچه می‌شود که به وسیله نقش دستوری مفعولی که خود توسط گزاره فعلی در ساخت نقشی یکپارچه گشته‌است، شناسایی شود. از این رو دو شرط تمامیت و پیوستگی گسترده ارتباط نقش دستوری موضوع مفعولی و گزاره اسمی نقش گفتمانی مبتدا را ملزم می‌کنند. اگرچه این امر در ساخت نقشی شکل (۵) به صورت گرافیکی توسط خط نشان داده شده‌است، اما این امر به صورت دقیق‌تر ابزار ارتباط نقش درون به بیرون نامیده می‌شود^۵ که منجر به شناسایی ارزش گزاره اسمی شاخص نقش دستوری موضوعی در نقش گفتمانی می‌شود (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۹۶-۱۹۹).

در شکل (۶) بازنمایی ساخت سازه‌ای جمله (۷) نشان داده شده‌است:



شکل ۶. ساخت سازه‌ای (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۹۸)

همان‌طور که در ساخت سازه‌ای شکل (۶) مشاهده می‌شود، در جایگاه متعارف گروه اسمی «Ann» در بند متممی، یک جایگاه تهی به‌عنوان آخرین چاره در نظر گرفته شده است و انگاره نقشی در جایگاه تهی این امر را نشان می‌دهد که برای استخراج گروه اسمی از جایگاه متعارف از ابزار ارتباط نقش درون به بیرون استفاده شده است و نقش دستوری جایگاه تهی (مفعول) توسط ارزش نقش گفتمانی مبتدا شناسایی می‌شود. لازم به ذکر است در زبان‌هایی درون‌مرکز چون زبان انگلیسی که داری صرف ضعیفی هستند و ساخت سازه‌ای پایگانی دارند، باید مقوله تهی در جایگاه متعارف گروه اسمی در ساخت سازه‌ای به‌عنوان آخرین چاره در جملات ساده و مرکب در نظر گرفته شود. زیرا نقش‌های دستوری موضوعی توسط جایگاه آن‌ها در جمله تعیین می‌شوند و بر اساس اصل اقتصاد زمانی می‌توان مقوله تهی در جایگاه متعارف گروه اسمی در ساخت سازه‌ای در نظر گرفت که شروط خوش‌ساختی جمله (برای مثال در این نمونه شرط پیوستگی گسترده و تمامیت) بدان نیاز داشته باشد. اما در جملات ساده زبان‌های برون‌مرکز به دلیل آنکه نقش‌های دستوری موضوعی گروه‌های اسمی به‌صورت واژه‌مرکز از طریق مؤلفه‌های صرفی مشخص می‌شوند و بدین گونه شروط خوش‌ساختی رعایت می‌شوند، هنگام مبتداسازی و یا کانونی‌سازی گروه‌های اسمی الزامی به در نظر گرفتن مقوله تهی بر مبنای اصل اقتصاد در ساخت سازه‌ای وجود ندارد. لازم به ذکر است حتی اگر در زبانی گروه اسمی به‌صورت درون‌مرکز و پایگانی در جایگاهی ثابت واقع شود، اما هم‌چون زبان‌های برون‌مرکز نقش دستوری موضوعی گروه اسمی به‌صورت واژه‌مرکز از طریق مؤلفه‌های صرفی مشخص شود، در این نوع زبان‌ها نیز هنگام مبتداسازی و کانونی‌سازی الزامی به در نظر گرفتن مقوله تهی در جایگاه متعارف گروه اسمی در ساخت سازه‌ای نیست (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۹۹-۲۰۵). در این رابطه به نمونه (۵) از زبان روسی اشاره شده است:

(5) Evgena Onegina napisal Puškin.

Eugene Onegin ACC.PERF. write. PST. 3SG. MASC Pushkin. Nom

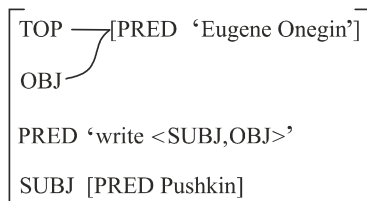
پوشکین برای اوگینیا اونگین نوشت.

در زبان روسی نقش دستوری مفعول به‌صورت وابسته‌نشانی نشان داده می‌شود و برای نشان دادن انطباق گروه اسمی با نقش دستوری مفعول انگاره نقشی (۳) ارائه شده است:

(3) (↓ case) = acc ⇒ (↑ obj) = ↓

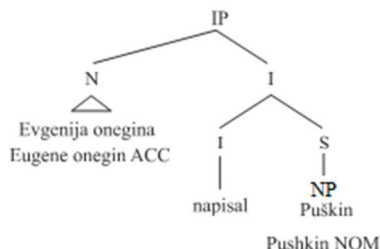
این بدین معنا است که گروه اسمی که حالت مفعولی دارد، در نتیجه مفعول جمله است. در

شکل (۷) بازنمایی ساخت نقشی جمله (۵) نشان داده شده است:



شکل ۷. ساخت نقشی (برزنن و همکاران، ۲۰۱۶: ۲۰۴)

از آنجایی که این زبان برای نشان دادن نقش دستوری مفعول از هر دو ابزاری که در زبان‌های درون‌مرکز و برون‌مرکز استفاده می‌شود، به‌طور هم‌زمان بهره‌جسته‌است؛ با آنکه گروه اسمی مفعولی از جایگاه متعارف خود (به‌صورت درون‌مرکز) در ابتدای جمله به‌عنوان مبتدا واقع شده‌است، اما به‌دلیل آنکه نقش دستوری مفعولی را از طریق مؤلفه‌های صرفی به‌صورت وابسته‌نشانی (به‌صورت واژه‌مرکز) حفظ کرده‌است، در نتیجه در ساخت نقشی شکل (۷) یک ارزش واحد (گزاره اسمی) برای دو شاخص نقش مبتدا و مفعول در نظر گرفته شده‌است و بدین‌صورت به‌طرز موفقیت‌آمیزی ارتباط گزاره اسمی با نقش دستوری مفعول و نقش گفتمانی مبتدا مهیا گشته‌است و دو شرط تمامیت و پیوستگی گسترده رعایت شده‌است. بازنمایی ساخت سازه‌ای جمله (۸) برای زبان روسی در شکل (۸) نشان داده شده‌است:



شکل ۸. ساخت سازه‌ای (برزنن و همکاران، ۲۰۱۶: ۲۰۵)

همان‌طور که در شکل (۸) مشاهده می‌شود، در زبان روسی به‌دلیل رعایت دو شرط خوش‌ساختی مذکور از طریق ابزار صرفی به‌صورت وابسته‌نشانی، در ساخت سازه‌ای الزامی به در نظر گرفتن مقوله تھی در جایگاه متعارف گروه اسمی بر مبنای اصل اقتصاد نیست. در واقع زبان روسی دارای ابزار صرفی اضافی برای نشان دادن نقش دستوری مفعولی است و هنگام

استخراج سازه مقولۀ تهی ملزم نمی‌شود. اما زبان انگلیسی تنها متکی بر ابزارهای ساختاری برای تعیین نقش نحوی است. از این رو هنگام استخراج سازه مقولۀ تهی در جایگاه متعارف گروه اسمی ملزم می‌شود (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۹۹-۲۰۵).

۴. تحلیل داده‌ها

زبان فارسی دارای گرایش ترتیب واژه‌های SOV است. نعمتی (۲۰۱۰) زبان فارسی را جزء زبان‌هایی غیرپایگانی می‌داند و به نظر می‌رسد، به دلیل آنکه در زبان فارسی گروه‌های اسمی موضوعی برون‌مرکز هستند و نقش دستوری خود را از مؤلفه‌های صرفی به صورت واژه‌مرکز کسب می‌کنند و این قابلیت را دارند در سطح جمله جابه‌جا شوند. بازنمایی ساخت سازه‌ای را در دستور واژی-نقشی همانند نمودار (د) در شکل (۱) به صورت نمودار درختی مسطح فرض کرده است.

دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۴) در بررسی رده‌شناختی زبان فارسی معاصر با رد فرضی توالی واژه‌های آزاد، بر این باور است که این زبان در مرحله تغییر رده است و این تغییر به‌سوی قرارگرفتن این زبان در زبان‌های تحلیلی است و در فارسی معاصر شاهد تثبیت توالی واژه‌ها در گرایش غالب بسیار آهسته (SVO) هستیم؛ همچنین وی بر این باور است که این امر بازگرفته از تغییر رده‌شناختی تصریفی زبان فارسی است و با بررسی در زمانی فارسی باستان، فارسی میانه و معاصر بر این اشاره دارد، فارسی باستان برای اسم‌ها دارای نظام تصریفی بوده است و بین دو دوره فارسی باستان و میانه در نظام تصریفی زبان فارسی تغییر رده صورت گرفته است که در دوره فارسی میانه اثر چندانی از تصریف اسم باقی نمانده است. در دستور واژی-نقشی نیز بر این امر اشاره شده است که هرچه صرف یک زبان ضعیف‌تر باشد، تمایل آن زبان به تثبیت توالی واژه‌ها برای نشان‌دادن نقش دستوری موضوع‌ها بیشتر است. هم‌سو با نظر دبیرمقدم (۱۳۹۲) نمی‌توان این امر را فرض نمود که فارسی معاصر دارای توالی واژه‌های کاملاً آزادی است.

به نظر می‌رسد که زبان فارسی در بین زبان‌هایی قرار می‌گیرد که هر دو ویژگی پایگانی و غیرپایگانی را دارا است. مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» و بند متممی مفعولی نسبت به فعل جایگاه ثابتی دارند. از سوی دیگر گروه حرف‌اضافه‌ای و گروه اسمی دارای نقش دستوری مفعول صریح «رایی» توسط مقولۀ تصریفی حرف اضافه به صورت وابسته‌نشانی نقش دستوری را دریافت می‌کنند و دارای توالی آزادی در سطح جمله هستند. همچنین لازم به ذکر است، در

ارتباط با توالی گروه حرف اضافه مفعول متممی و گروه اسمی دارای نقش مفعول صریح «رایی» در بین پژوهش‌های صورت گرفته اتفاق نظر وجود ندارد که به نظر می‌رسد، این امر از دریافت نقش دستوری این عناصر به صورت وابسته‌نشانی ناشی می‌شود. مرعشی (۱۹۷۰) جایگاه وابسته‌هایی فعلی را چون مفعول حرف اضافه‌ای و مفعول صریح «رایی» را در ژرف ساخت بعد از فعل می‌داند که طی گشتار اختیاری در روساخت این دو مقوله را قبل از فعل قرار می‌گیرند. طبائیان (۱۹۷۴)، کریمی (۱۹۸۹) رخداد مفعول حرف اضافه‌ای را قبل از گروه اسمی می‌دانند و کهنمویی پور (۲۰۰۱) رخداد مفعول حرف اضافه‌ای را بعد از فعل می‌داند. ماهوتیان (۱۹۹۷) و به تبع آن رابرتز (۲۰۰۹) جایگاه مفعول حرف اضافه‌ای را بعد از مفعول صریح «رایی» می‌دانند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۹). از این رو نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند که مفعول متممی حرف اضافه‌ای و مفعول صریح «رایی» به دلیل اینکه نقش دستوری‌شان را به صورت وابسته‌نشانی از حرف‌های اضافه دریافت می‌کنند و به جایگاه وابسته نیستند، نسبت به فعل توالی آزادی دارند. اما گروه اسمی مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» و بند متممی مفعولی به دلیل اینکه در مجاورت فعل به جایگاه وابسته هستند، در درون گروه فعلی واقع می‌شوند.

نکته درخور توجه دیگر آن است که در زبان فارسی نقش‌های گفتمانی چون مبتدا و کانون (تقابلی) در ابتدای جمله تظاهر دارند؛ همچنین در دستور واژی-نقشی در جملات بی‌نشان گروه اسمی فاعلی آشکار به عنوان مبتدای پیش فرض بند در نظر گرفته شده است و این گروه اسمی به صورت توأمان هر دو نقش دستوری فاعل و نقش گفتمانی مبتدا را در ساخت نقشی حفظ می‌کند که به نظر می‌رسد این قاعده از زبان فارسی مستثنی نیست.

هم‌چنین در این دستور به این امر اشاره شده است که در زبان‌های ضمیرانداز چون ایتالیایی این امر مشاهده می‌شود که در صورتی که گروه اسمی فاعلی به صورت ضمیر آشکار نمود پیدا کند، جنبه تأکیدی دارد (برجارتز و همکاران، ۲۰۱۹: ۶۹). نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند که چنین رفتار مشابه‌ای را نیز می‌توان در زبان فارسی مشاهده نمود.

(۶) الف: چی خریدید؟

- ب: (من) کتاب خریدم اما فکر کنم بچه‌ها دفتر خریدند.

همان طور که در جمله (۶-ب) مشاهده می‌شود، در صورتی که گروه اسمی فاعلی به صورت ضمیر آشکار نمود پیدا کند؛ «من» در جملات بی‌نشان، هنگامی که مبتدای پیش فرض

بند نباشد، از نظر اطلاعی می‌تواند نقش کانون تقابلی دریافت کند و در تقابل با افرادی دیگر قرار گیرد. در نتیجه می‌توان چنین فرض نمود که در زبان فارسی به‌عنوان زبانی ضمیرانداز در صورت نمود آشکار گروه اسمی فاعلی، این گروه به‌دلایل اطلاعی نمود پیدا می‌کند و در کلیه جملات بی‌نشان گروه اسمی فاعلی، مبتدایی پیش فرض بند است و در صورت عدم رخداد نقش مبتدایی، می‌تواند دارای نقش گفتمانی کانون تقابلی باشد. از این رو می‌توان مطابق با نمودار (ج) در شکل (۱) زبان فارسی را نیز از نظر رخداد مبتدا و کانون تقابلی تا حدودی جزء زبان‌های گفتمان-پایگانی نیز فرض نمود و جایگاه عناصر گفتمانی من جمله فاعل را در گروهی نقشی بالاتر از جمله در نظر گرفت.

بات و کینگ (۱۹۹۶: ۱-۴) به این امر اشاره دارند که زبان‌های ترکی و اردو دارای ترتیب توالی واژه‌های (SOV) هستند. با این حال، برخلاف زبان‌های ژاپنی و کره‌ای، کاملاً هسته‌پایانی نیستند. بنابراین، یک جمله با فاعل، مفعول و فعل می‌تواند هر شش توالی ممکن را داشته باشد. علاوه بر آن در زبان‌های اردو و ترکی نقش‌های گفتمان به‌صورت نحوی کدگذاری می‌شوند و در نتیجه ترتیب واژه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به تبع آن دارای ساختار گفتمان-پایگانی‌اند. آن‌ها همچنین بر این اشاره دارند که مبتدا و فاعل (به‌عنوان مبتدای پیش فرضی بند) در این زبان‌ها در جایگاه ابتدای یک بند (پایین‌تر از متمم‌نما) و یا جمله قرار می‌گیرد و باید جایگاه این عناصر را در جایگاهی بالاتر از جمله فرض نمود. آن‌ها گروه نقشی که عناصر مبتداسازی شده بدان افزوده می‌شوند و در جایگاهی بالاتر از جمله قرار می‌گیرد، گروه تصریفی فرض کرده‌اند. به نظر می‌رسد، چنین فرضی در ارتباط با زبان فارسی نیز قابل تعمیم باشد و بتوان مشخص‌گر گروه تصریفی را جایگاه عناصر گفتمانی فرض نمود. علاوه بر آن می‌توان این فرض را با تغییر ساخت اطلاع جمله با توجه به جایگاه فعل کمکی از ریشه «داشتن» نیز در زبان فارسی توجیه نمود.

(۷) الف: (من) دارم به علی درس می‌دهم.

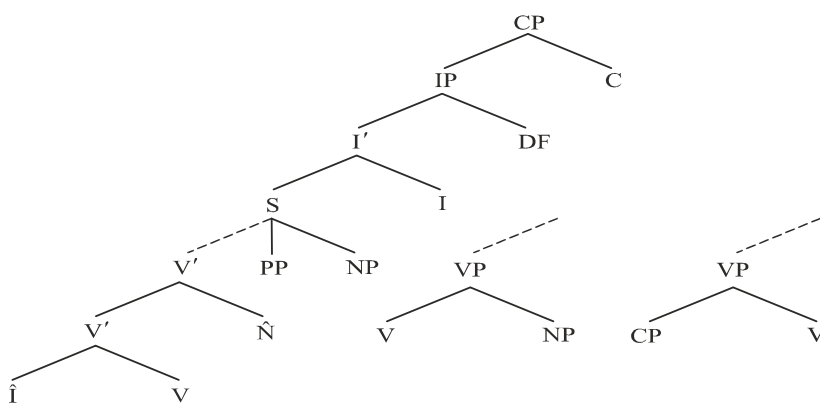
- ب: * (من) به علی درس می‌دهم دارم.

- ج: نه! من دارم به علی درس می‌دهم.

- د: (من) به علی دارم درس می‌دهم.

جمله (۷-الف) جمله‌ای بی‌نشان است و وجود فاعل در آن الزامی نیست. در جمله (۷-ب) در صورتی که این فعل کمکی بعد از فعل اصلی قرار گیرد، جمله غیردستوری است. از این رو

باید جایگاهی ثابت برای فعل کمکی از ریشه «داشتن» در ساخت سازه‌ای در نظر گرفته شود. به صورت کلی در دستوری زایشی مرعشی (۱۹۷۰) و کرباسچی و درزی (۱۳۸۸) جایگاه این فعل کمکی را در هسته گروه تصریف می‌دانند که هم‌سو با نظر آن‌ها می‌توان در دستورواژی-نقشی نیز جایگاه این فعل کمکی را در هسته گروه تصریف فرض نمود. از سوی دیگر در نمونه (۷-د)، در صورتی که گروه حرف اضافه در جایگاهی قبل از این فعل کمکی قرار گیرد، دارای خوانش کانون تقابلی است. همچنین فاعل را در صورت نمود آشکار می‌توان به عنوان مبتدای پیش فرض بند در نمونه (۷-الف) و یا به عنوان کانون تقابلی (در جهت اصلاح سخن) در نمونه (۷-ج) در مشخص‌گر این گروه تصریفی فرض نمود. در نتیجه نگارندگان پژوهش حاضر جایگاه فعل کمکی از ریشه «داشتن» را در هسته گروه تصریفی در نظر گرفته‌اند و بر مبنای دستور واژی-نقشی جایگاه گروه تصریفی را بالاتر از مقوله جمله و مشخص‌گر آن را جایگاه عناصرگفتمانی چون گروه اسمی دارای نقش گفتمانی مبتدا، کانون و فاعل (مبتدای پیش فرض بند) فرض نموده‌اند. لازم به ذکر است چنین رویکردی در رابطه با جایگاه فعل کمکی در هسته گروه تصریفی و مشخص‌گر آن به عنوان جایگاه عناصر گفتمانی در زبان وامبیا (Wambaya) توسط نوردلینگر (Nordlinger) (۱۹۹۸) و در زبان والپیری (Warlpiri)، توسط سیمسن (Simpson) (۱۹۹۱)، کروگر (Kroeger) (۱۹۹۳)، آستین (Austin) و برزنن (۱۹۹۶) به کار گرفته شده است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به برزنن و همکاران ۲۰۱۶: ۱۳۸-۱۴۴). از این‌رو نگارندگان ساخت سازه‌ای زبان فارسی را به صورت شکل (۹) فرض نموده‌اند:



شکل ۹. بازنمایی ساخت سازه‌ای در زبان فارسی

همان طور که در بازنمایی ساخت سازه‌ای زبان فارسی در شکل (۹) مشاهده می‌شود، در گروه متمم‌نما، هسته متمم‌نما واقع شده‌است که در جملات پیرو می‌تواند جایگاه حرف ربط «که» باشد. در مشخص‌گر گروه تصریفی عناصر گفتمانی و همچنین فاعل به‌عنوان مبتدای پیش‌فرض بند واقع شده‌است. در صورت وجود فعل کمکی از ریشه «داشتن»، در هسته گروه تصریفی واقع می‌شود. در زیر گروه تصریفی جمله فرض شده‌است، زیرا گروه اسمی مفعول صریح همراه با «را» و گروه حرف‌اضافه‌ای مفعول متممی به‌دلیل کسب نقش خود به‌صورت وابسته‌نشانی، می‌توانند نسبت به فعل به‌صورت برون‌مرکز توالی آزادی داشته باشند. فعل به‌عنوان فراقکنی میانی فرض شده‌است، زیرا دو گروه مذکور برای دریافت نقش دستوری‌شان به فعل وابسته نیستند. در دستوراوی-تقشی واژه‌هایی دارای مقوله‌های نقشی و یا واژگانی وجود دارند که در ساخت سازه‌ای از نظر نحوی مستقل عمل می‌کنند و به‌عنوان هسته‌ای که منجر به فراقکنی یک گروه شوند، قلمداد نمی‌شوند. بدین واژه‌ها، واژه‌های غیرفراقکن (Nonprojecting) گویند که در ساخت سازه‌ای بدین گونه نشان داده می‌شوند (برزن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۱۶-۱۱۷). در زبان فارسی می‌توان اسم را در افعال مرکب به‌عنوان هسته غیرفراقکن فرض نمود که بر فعل منضم شده‌است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به نعمتی، ۲۰۱۰: ۳۸۴-۳۸۵). همچنین در صورت تظاهر فعل کمکی از ریشه «خواستن» (در سمت راست فعل) و «بودن» و «شدن» (در سمت چپ فعل)، به‌عنوان هسته تصریفی غیرفراقکنی فرض شده‌اند که بر فعل منضم می‌شوند. در صورت نمود گروه اسمی دارای نقش مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» و بند متمم مفعولی، گروه فعلی در نظر گرفته شده‌است که عناصر مذکور به‌عنوان متمم فعل به‌صورت درون‌مرکز فرض شده‌اند. از این سو مطابق با رده‌شناختی ساخت سازه‌ای زبان‌ها، زبان فارسی در بین دو ساخت سازه‌ای نمودار (۱-ب) و نمودار (۱-ج) فرض شده‌است.

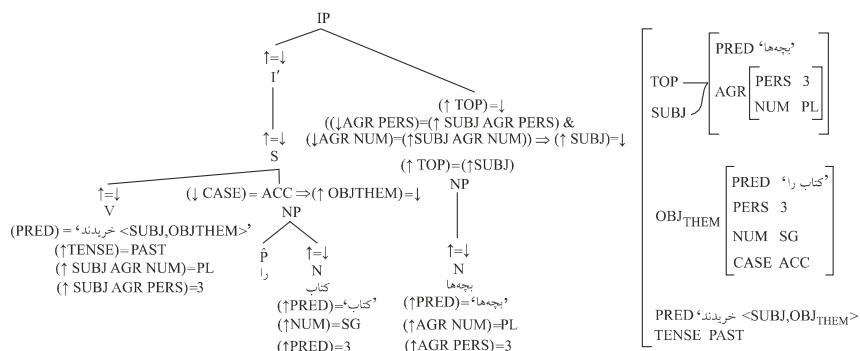
لازم به ذکر است، مشخص‌گر گروه تصریفی به‌عنوان جایگاه عناصر گفتمانی فرض شده‌است که در این رابطه زبان فارسی به‌عنوان زبانی گفتمان-پایگانی و نه گروه پایگانی فرض شده‌است که امر بدان معناست که گروه اسمی فاعلی همچنان قادر است در توالی کم بسامد بعد از فعل نیز تظاهر داشته باشد. طباطبایی و مدرسی قوامی (۱۹۹۶: ۹۲) هم‌سو با نظر رابرتز (۲۰۰۹: ۲۶۰) بر این اذعان دارند؛ جایگاه نشان‌دار پس‌آیندسازی شده گروه اسمی فاعلی از لحاظ گفتمانی دارای کارکرد تأکید غیرتقابلی (non-contrastive emphasis) است. از این سو به‌نظر می‌رسد این امکان وجود داشته باشد، برای جایگاه متمم فعلی نیز

شاهد نمود نوع خاصی از عناصر گفتمانی باشیم و در این رابطه نیز شاهد رفتاری گفتمانی- پایگانی از زبان فارسی باشیم که این امر نیاز به پژوهشی دیگر دارد که از حوصله پژوهش حاضر خارج است.

(۸) الف: بچه‌ها کتاب را خریدند.

- ب: بچه‌ها کتاب را خریدند. (نه معلم)

در جمله بی‌نشان (۸-الف) گروه اسمی دارای نقش فاعلی و نقش مبتدای است و در جایگاه ابتدای جمله در جایگاه ثابتی قرار گرفته است و حرکتی صورت نگرفته است. بازنمایی ساخت نحسی و سازه‌ای جمله (۸-الف) به صورت شکل (۱۰) نشان داده شده است:



شکل ۱۰. بازنمایی ساخت نحسی و ساخت سازه‌ای

در شکل (۱۰) در ساخت نحسی دو شاخص نقش دستوری فاعل و نقش گفتمانی مبتدا به صورت توأمان برای یک ارزش (گزاره اسمی «بچه‌ها») در نظر گرفته شده است، زیرا گزاره اسمی «بچه‌ها» می‌تواند به صورت برون‌مرکز و از طریق مطابقه با شخص و شمار شناسه فعلی به صورت هسته‌نشانی (واژه‌مرکز) نقش دستوری خود را علاوه بر نقش گفتمانی مبتدا حفظ کند. انگاره‌های نحسی به منظور انطباق ساخت سازه‌ای با ساخت نحسی این امر را نشان می‌دهند که نقش گفتمانی مبتدای گره دختر (گروه اسمی) برابر با گره مادر (گروه تصریفی) است. فعل دارای تکواژ تصریفی (شناسه) سوم شخص و جمع است و فاعلی که دارای مشخصه‌های سوم شخص و شمار جمع است با آن مطابقه دارد و در گروه اسمی این امر بررسی می‌شود که اگر مشخصه‌های شخص و شمار گروه اسمی با شخص و شمار فاعل تعیین شده توسط شناسه فعلی مطابقت داشته باشد، در نتیجه نقش دستوری گروه اسمی

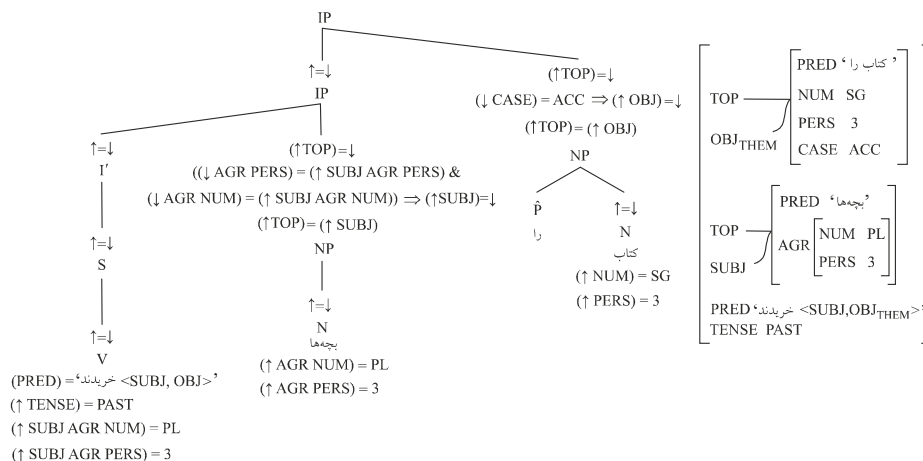
فاعل است که در اینجا هسته گروه اسمی دارای مشخصه‌های سوم شخص و شمار جمع است که با شناسه مطابقت دارد. نقش دستوری فاعل گره دختر (گروه اسمی) برابر با گره مادر (گروه تصریفی) است. در نهایت علاوه بر اینکه نقش دستوری فاعل و نقش گفتمانی مبتدای گره دختر (گروه اسمی) برابر با گره مادر (گروه تصریفی) است، این دو نقش نیز خود با یکدیگر برابر هستند. لازم به ذکر است فرامتغیر (AGR) به دسته‌ای از مشخصه‌ها چون شخص، شمار و جنس دستوری اشاره دارد که در فرایند مطابقت شرکت دارند و شاخص محسوب نمی‌شود.

در جمله (۸-ب) «بچه‌ها» دارای نقش دستوری فاعلی است، اما به جای نقش مبتدایی دارای نقش کانونی است. بازنمایی ساخت نحسی و سازه‌ای جمله (۸-ب) مشابه بازنمایی ساخت سازه‌ای و نحسی جمله (۸-الف) است. تنها به جای شاخص مبتدا شاخص کانونی قرار می‌گیرد. از این رو در زبان فارسی گروه اسمی دارای نقش دستوری فاعل علاوه بر دریافت نقش فاعلی به صورت برون مرکز، به عنوان عنصری دارای نقش گفتمانی در جایگاهی ثابت در گروه تصریفی قرار می‌گیرد و می‌تواند دارای نقش‌های گفتمانی مبتدا و یا کانون (تقابلی) باشد.

حال به نمونه دیگری که در آن مفعول صریح همراه با پس‌اضافه «را» به عنوان مبتدا تلقی شده است، پرداخته می‌شود:

(۹) کتاب را بچه‌ها خریدند.

بازنمایی ساخت نحسی و سازه‌ای جمله (۹) به صورت شکل (۱۱) نشان داده شده است:



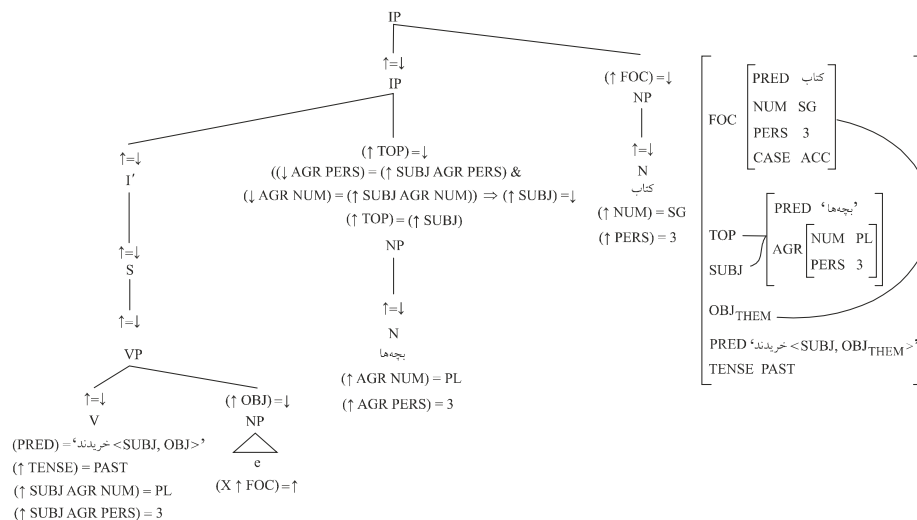
شکل ۱۱. بازنمایی ساخت نحسی و ساخت سازه‌ای

همان طور که در ساخت سازه‌ای شکل (۱۱) مشاهده می‌شود، در ساخت سازه‌ای گروه اسمی فاعلی «بچه‌ها» به صورت بی‌نشان مبتدای پیش فرض بند شده‌است و در جایگاهی ثابت در گروه تصریفی واقع شده‌است. گروه اسمی مفعولی نیز باید در گروه تصریفی قرار گیرد. زیرا دارای نقش گفتمانی دستوری شده مبتدا است. در ساخت نقشی در شکل (۱۱) «کتاب را» نقش دستوری مفعولی خود را از تکواژ «را» به صورت وابسته‌نشانی کسب نموده‌است و همچنین دارای نقش گفتمانی مبتدا است. از این رو دو شاخص نقش دستوری مفعول و نقش گفتمانی مبتدا دارای ارزش یکسان گزاره‌آسمی «کتاب را» هستند. شرط تمامیت رعایت شده است، زیرا نقش‌های دستوری موضوعی همراه با ارزششان در ساخت نقشی گزاره فعلی واقع شده‌اند و شرط پیوستگی گسترده رعایت شده‌است، زیرا گزاره‌آسمی «کتاب را» نقش دستوری مفعولی و نقش گفتمانی مبتدایی را توأمان حفظ می‌کند. در ساخت سازه‌ای نیازی به در نظر گرفتن مقوله تهمی برای گروه اسمی مفعولی نیست، زیرا بر طبق اصل اقتصاد همه گره‌های ساخت نحوی گروه در ساخت سازه‌ای اختیاری هستند و استفاده نمی‌شوند مگر آنکه به وسیله شرط مستقل چون تمامیت و پیوستگی مورد نیاز واقع شوند که در نمونه (۹) شروط مذکور از طریق دریافت نقش دستوری مفعولی گروه اسمی به صورت وابسته‌نشانی از طریق تکواژ «را» و حفظ هم‌زمان نقش گفتمانی رعایت شده‌اند. انگاره‌های نقشی در انطباق ساخت نقشی و ساخت سازه‌ای این امر را نشان می‌دهند که نقش گفتمانی مبتدای گروه اسمی برابر با گروه تصریفی است. نقش دستوری موضوعی گروه اسمی توسط پس‌اضافه «را» مفعولی است و در نتیجه نقش دستوری مفعولی گروه اسمی برابر با گروه تصریفی است و در نهایت علاوه بر اینکه نقش دستوری مفعولی و نقش گفتمانی مبتدای گروه اسمی برابر گروه تصریفی است، این دو نقش نیز خود با یکدیگر برابر هستند. همچنین لازم به ذکر است، پس‌اضافه «را» به عنوان حرف‌اضافه غیر فراقکن در نظر گرفته شده‌است که از نظر دستوری حالت مفعولی را به اسم قبل از خود القا می‌کند، اما به عنوان هسته‌ای که منجر به فراقکنی شود محسوب نشده‌است.

حال در این قسمت به بررسی مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» می‌پردازیم.

(۱۰) کتاب بچه‌ها خریدند. (نه دفتر)

در شکل (۱۲) بازنمایی ساخت نقشی و سازه‌ای نمونه (۱۰) نشان داده شده‌است:



شکل ۱۲. بازنمایی ساخت نحسی و ساخت سازه‌ای

در شکل (۱۲) در ساخت نحسی شاخص نقش گفتمانی کانون، دارای ارزشی (گزاره «کتاب») است که به وسیله ابزار ارتباط نقش درون به بیرون نقش دستوری مفعولی آن مشخص شده است. در غیر این صورت شرط تمامیت رعایت نمی‌شود، زیرا ارزش شاخص مفعول فاقد گزاره اسمی است و شرط پیوستگی گسترده رعایت نمی‌شود، زیرا ارتباط نقش گفتمانی با نقش دستوری مشخص نمی‌شود و یکپارچگی در ساخت نحسی رخ نمی‌دهد. در ساخت سازه‌ای گروه اسمی مفعولی در مجاورت با فعل در جایگاهی ثابت قرار گرفته است. از این سو در این ساخت می‌توان به صورت درون‌مرکز به گروه فعلی قائل شد که گروه اسمی متمم آن است و هنگام کانونی‌سازی، گروه اسمی «کتاب» به دلیل آنکه فاقد مؤلفه‌های صرفی برای نشان‌داری نقش مفعولی است و برای کسب نقش مفعولی خود به جایگاه وابسته است، به‌عنوان آخرین چاره در جایگاه متعارف گروه اسمی در ساخت سازه‌ای مطابق با اصل اقتصاد برای رعایت شروط خوش‌ساختی تمامیت و شرط پیوستگی گسترده، مقوله تهی در نظر گرفته شده است. انگاره‌های نحسی این امر را نشان می‌دهند که نقش دستوری مفعول گروه فعلی توسط نقش دستوری مفعولی گروه اسمی شناسایی می‌شود و با استفاده از ابزار ارتباط نقش درون به بیرون در ساخت نحسی، ارزش (گزاره اسمی) نقش مفعولی مقوله تهی در ساخت سازه‌ای از طریق ارزش نقش گفتمانی کانون در جایگاه بالاتر (گروه اسمی که در گروه تصریفی

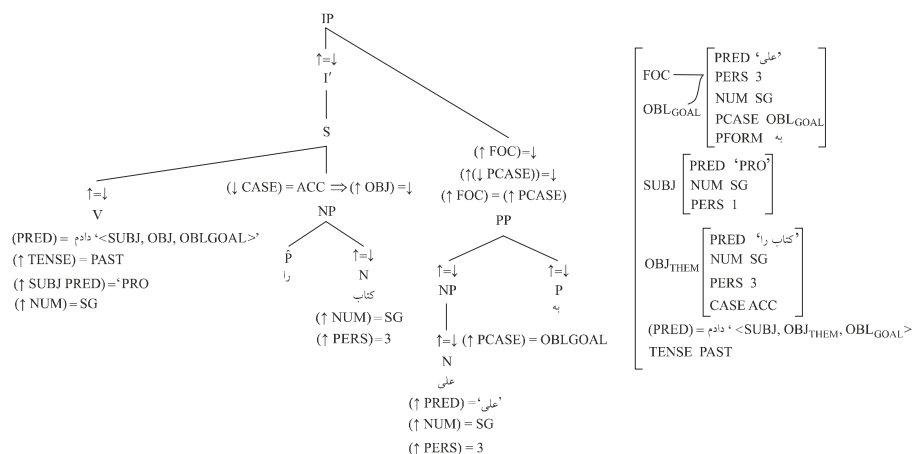
واقع شده است) شناسایی شده است. در جایگاه بالا نقش گفتمانی کانونی گروه اسمی برابر نقش گفتمانی کانونی گروه تصریفی است. لازم به ذکر است، در این پژوهش چنین فرض شده است که در زبان فارسی گروه اسمی مفعولی بدون پس اضافه «را» در صورت حرکت تنها می‌تواند خوانش تقابلی داشته باشد. از این رو ساختار مبتدایی آن فرض نشده است.

حال به بررسی مفعول متممی در نقش کانونی می‌پردازیم.

(۱۱) به علی کتاب را دادم. (نه به مریم)

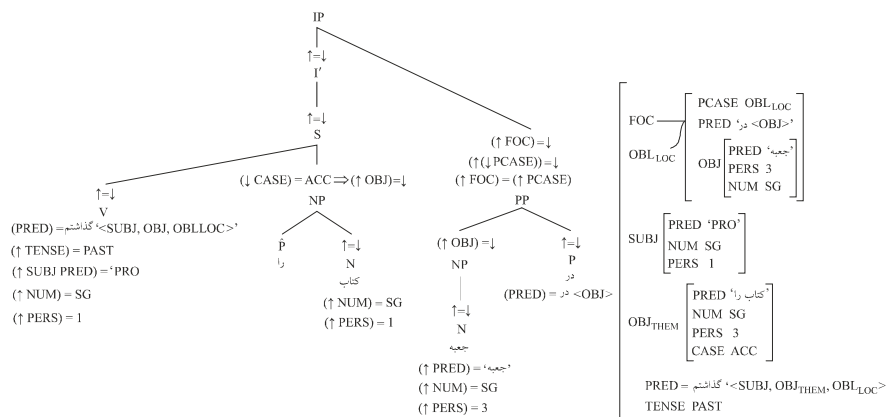
(۱۲) در جعبه کتاب را گذاشتم. (نه در کیفم)

در نمونه (۱۲) حرف اضافه «در» از نوع معنایی است و این قابلیت را دارد که توسط دیگر حروف اضافه چون «روی»، «زیر» و غیره جایگزین شود. اما در نمونه (۱۱) حرف اضافه «به» از نوع دستوری است که توسط بافت دستوری جمله تعیین می‌شود و بدون تغییر در ساختار جمله حرف اضافه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود. در شکل (۱۳) بازنمایی ساخت نقشی و سازه‌ای نمونه (۱۱) نشان داده شده است:



شکل ۱۳. بازنمایی ساخت نقشی و ساخت سازه‌ای

همان طور که در شکل (۱۳) مشاهده می‌شود، برای حرف اضافه دستوری «به» گزاره‌ای در نظر گرفته نشده است. زیرا فقط اطلاعاتی درباره چگونگی روابط دستوری را در سطح جمله نشان می‌دهد. اما همان طور که در شکل (۱۴) که بازنمایی جمله (۱۲) مشاهده می‌شود:



شکل ۱۴. بازنمایی ساخت نحسی و ساخت سازه‌ای

حرف اضافه معنایی «در» به‌عنوان یک گزاره‌نیاز به مفعول دارد. در هر دو نوع مفعول متممی، گروه حرف‌اضافه‌ای نقش دستوری خود را به‌صورت برون‌مرکز از طریق شیوه وابسته‌نشانی از حرف اضافه دریافت می‌کنند و می‌توانند به‌صورت توأمان نقش گفتمانی را نیز حفظ کنند و در نتیجه شروط خوش‌ساختی نیز رعایت شوند. طبق اصل اقتصاد نیازی به در نظر گرفتن مقوله تهي نیست. زیرا نقش‌های دستوری همراه با ارزششان در جایگاه بالاتر واقع شده‌اند. در هر دو نمونه، گروه حرف‌اضافه‌ای کانونی در جایگاهی ثابت در گروه تصریفی واقع شده‌اند. انگاره‌های نحسی در ساخت سازه‌ای در شکل (۱۳) بیانگر این امر هستند که حرف اضافه فاقد گزاره‌گر است و در مدخل حرف اضافه نقش دستوری گروه اسمی به‌عنوان نقش مفعول متممی هدف نشان‌دار شده‌است. در شکل (۱۴) علاوه بر اینکه نقش دستوری گروه اسمی در مدخل حرف اضافه به‌عنوان نقش مفعول متممی مکان نشان‌دار شده‌است، «در» به‌عنوان گزاره‌دارای معنا نقش مفعول متممی مکان را به گروه اسمی می‌دهد. در هر دو شکل شاخص حالت حرف اضافه نشان‌دهنده اطلاعات نقش دستوری مفعول متممی است و این امر را توسط فرامغیرها در قالب انگاره‌های نحسی نشان داده‌است که نقش دستوری مفعول متممی گروه حرف‌اضافه‌ای برابر با گروه تصریفی است و در نهایت علاوه بر اینکه نقش دستوری مفعولی متممی و نقش گفتمانی کانونی گروه حرف‌اضافه‌ای برابر گروه تصریفی است، این دو نقش نیز خود با یکدیگر برابر هستند. همچنین لازم به ذکر است در صورتی که گروه‌های حرف‌اضافه‌ای مفعول متممی

جمله (۱۱) و (۱۲) نقش مبتدایی بگیرند، بازنمایی ساخت نقشی و سازه‌ای آن‌ها مشابه با نمونه کانونی است و تنها به جای شاخص کانون شاخص مبتدا قرار می‌گیرد.

در دستور واژگی-نقشی ضمیراندازی مفروض نیست. در واقع در زبان‌های ضمیرانداز، در صورت عدم رخداد موضوع فاعلی آشکار، شناسه فعلی نقش مطابقه خود را از دست می‌دهد و خود به عنوان ضمیر منضم بر فعل نقش دستوری فاعلی را ایفا می‌کند (برج‌ارز و همکاران، ۲۰۱۹: ۶۸-۷۲). همان طور که در شکل (۱۳) و (۱۴) مشاهده می‌شود، زبان فارسی به عنوان زبانی ضمیرانداز، هنگامی که گروه اسمی فاعلی به صورت آشکارا نمود پیدا نکرده است، شناسه فعلی دیگر عاملی برای مطابقه نیست، بلکه به عنوان یک ضمیر انضمامی خود نقش گزاره فاعل را که دارای شخص و شمار است، در ساخت نقشی ایفا کرده است. انگاره‌های نقشی در ساخت سازه‌ای در انطباق با ساخت نقشی، این امر را در هسته فعلی نشان می‌دهند که فعل دارای ضمیری است که فاعل جمله محسوب می‌شود و آن فاعل اول شخص و مفرد است.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر نگارندگان در پی یافتن پرسش پژوهش مبنی بر این که با توجه به ساخت زبان فارسی که از هر دو ویژگی درون‌مرکز و برون‌مرکز را داراست، بازنمایی عناصر گفتمانی و ارتباط آن‌ها با نقش دستوری‌شان در جملات ساده در دستور واژگی-نقشی چگونه است؟ پس از تحلیل و بازنمایی جملات ساده دارای نقش گفتمانی به این نتیجه رسیدند که در جملات ساده زبان فارسی در ساخت سازه‌ای گروه اسمی فاعلی دارای نقش گفتمانی در جایگاهی ثابت به صورت گفتمان-پایگانی در گروه تصریفی قرار می‌گیرد و به صورت برون‌مرکز از طریق هسته‌نشانی نقش دستوری خود را علاوه بر نقش گفتمانی مبتدا و کانون تقابلی حفظ می‌کند که در ساخت نقشی این امر از طریق دو شاخص نقش دستوری فاعل و نقش گفتمانی مبتدا برای یک ارزش واحد گزاره اسمی نشان داده شد و از این طریق اصول و شروط خوش‌ساختی نیز رعایت شدند. گروه اسمی مفعول صریح «رایبی» و گروه حرف‌اضافه‌ای مفعول متممی دارای نقش گفتمانی در جایگاهی ثابت به صورت گفتمان-پایگانی در گروه تصریفی در ساخت سازه‌ای قرار گرفته‌اند و مفعول صریح «رایبی» توسط پس‌اضافه «را» و مفعول متممی توسط حرف اضافه به صورت برون‌مرکز از طریق وابسته‌نشانی نقش دستوری خود را دریافت نمودند و به صورت توأمان نقش گفتمانی و نقش دستوری خود را حفظ می‌کنند که در ساخت نقشی این امر از طریق در نظر گرفتن دو شاخص نقش دستوری

موضوعی و نقش گفتمانی برای یک ارزش نشان داده شد و شروط و اصول مذکور در دستور واژی-نقشی از این طریق نیز رعایت شدند. گروه اسمی مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» دارای نقش گفتمانی کانونی به صورت گفتمان‌پایگانی در گروه تصریفی در ساخت سازه‌ای واقع شده است. اما به دلیل آنکه فاقد مؤلفه‌های صرفی برای نشان‌داری نقش مفعولی است و به صورت درون‌مرکز به جایگاه وابسته است، در ساخت نقشی ارتباط نقش دستوری مفعولی با گزاره اسمی نقش گفتمانی به منظور رعایت شروط خوش‌ساختی از طریق ابزار ارتباط نقش درون به بیرون مشخص شد که این امر در ساخت سازه‌ای منجر به در نظر گرفتن مقوله تھی در جایگاه متعارف گروه اسمی بر مبنای اصل اقتصاد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در دستور واژی-نقشی می‌توان انطباق ساخت سازه‌ای و نقشی را به صورت گرافیکی توسط پیکان‌های بلند نشان داد و یا در معادلات نقشی از نمایه استفاده نمود (برای آگاهی بیش‌تر بنگرید به برزنن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۶-۵۰).
۲. منظور از مشخصه معنایی، مصداق و یا به عبارتی بهتر ارزش گزاره اسمی شاخص نقش دستوری موضوعی است.
۳. برجارز و همکاران (۲۰۱۹: ۵۵) بر این اشاره دارند که برخی از حرف‌های اضافه دستوری مانند حرف‌های اضافه معنایی، حرف‌های اضافه دیگری می‌توانند جایگزین آن‌ها شوند، اما تمرکز اصلی بر استفاده دستوری آن‌ها است.
۴. دال‌ریمپل و همکاران (۲۰۱۹: ۶۱) بر این اذعان دارند که برای حرف‌اضافه دستوری در ساخت نقشی باید شاخص «صورت حرف اضافه» (PFORM) در نظر گرفته شود.
۵. در جملات مرکب طی فرایند کانون‌سازی و یا مبتداسازی از ابزار عدم قطعیت نقشی درون به بیرون استفاده می‌شود که راه ارتباطی نقش دستوری اولیه گزاره اسمی که درون بند متممی واقع شده است را نشان می‌دهد که نگارندگان به علت تمرکز بر جملات ساده از بسط آن خودداری کرده‌اند.
۶. در این پژوهش نگارندگان بر این باورند «را» علاوه بر نشان مفعول صریح مطابق با نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹) نشان مبتدا ثانویه است. از این رو مفعول صریح همراه با نشان «را» را از لحاظ اطلاعی مبتدا می‌دانند و در پژوهش دیگر در دستور واژی-نقشی به بسط آن پرداخته‌اند.

کتاب‌نامه

- آفاگل زاده، فردوس و ارسلان گلفام و بهرام هادیان (۱۳۸۹)، بررسی ساخت موضوعی اسم فعل‌ها در چارچوب دستور واژی-تقشی، *زبان‌پژوهی*، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۲۲.
- داوریان، زهرا، اله‌فاروقی جلیل و جواد صدری (۱۳۹۱)، «سیستم ماشین ترجمه انگلیسی به فارسی برای ترجمه ساختارهای مرکب و پیچیده بر مبنای دستور واژی-تقشی: Lfg.MT»، محمد دبیرمقدم (گردآورنده)، *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران تهران: دانشگاه علامه طباطبایی*، ص ۲۴۹-۲۵۸.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، پیرامون را در زبان فارسی، *مجله زبان‌شناسی*، ش ۷، ص ۲-۶۰.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲)، *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (جلد اول)*، تهران: سمت.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۵)، *زبان‌شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۵)، شیوه نشان‌دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی، *مجله زبان‌شناسی*، ش ۲، ص ۴۸-۹۶.
- طباطبایی، نازنین و گلناز مدرسی قوامی (۱۳۹۶)، کارکردهای گفتمانی تغییر ترتیب موضوع‌های اصلی جمله در زبان فارسی، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ش ۱۳، ص ۸۵-۹۷.
- عبداللهی، ساره، فریده حقیب و مسعود قیومی (۱۳۹۷)، سطوح بازنمایی برخی ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب دستور نقش‌نمای واژگانی، *پژوهش‌های زبانی*، ش ۹، ص ۱۹۵-۲۱۴.
- کرباسچی، رزا و علی درزی (۱۳۸۸)، جایگاه هسته گروه تصریف زبان فارسی، *زبان‌پژوهی*، ش ۱، ص ۹۹-۱۴۱.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۰)، توصیف ساخت‌های تحلیلی فعل در زبان فارسی بر اساس دستور واژی-تقشی، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ش ۱، ص ۱۹-۴۰.
- یوسفی، سعیدرضا، مهین‌ناز میردهقان و تینا بوگل (۱۴۰۰)، تأثیر «تأکید» بر جایگاه شناسه‌های واژه-بستی گویش وفسی بر پایه دستور واژی-تقشی، *زبان‌پژوهی*، ش ۳۹، ص ۶۱-۸۶.

Börjar, Kersti, Rachel Nordlinger and Louisa Sadler (2019), *Lexical-Functional Grammar: An Introduction*, Cambridge: Cambridge University Press.

Bresnan, Joan (2001), *Lexical-Functional Syntax*, Oxford: Blackwell.

Bresnan, Joan and Sam A. Mchombo (1987), Topic, Pronoun, and Agreement in Chichewa, *Language*, vol. 63, no.4, pp 741-782.

Bresnan, Joan, Ash Asudeh, Ida Toivonen and Stephen Wechler (2016), *Lexical-Functional Syntax*, Second edition, Oxford: Wiley-Blackwell.

Butt, Miriam and Tracy Holloway (2000), "Null Elements in Discourse Structur", Karumuri V. Subbarao (ed.), in: *Papers from the NULLS Seminar*, Delhi: Motilal Banarsidass.

- Butt, Miriam and Tracy Holloway King (1996), "Structural Topic and Focus without Movement", Miriam Butt and Tracy Holloway King (eds.), in: *On-Line Proceedings of the LFG96 Conference*, Stanford: CSLI Publications: <<http://csli-publications.stanford.edu/LFG/LFG1-1996/>>
- Butt, Miriam and Tracy Holloway King (1998), "Interfacing Phonology With LFG", Miriam Butt and Tracy Holloway King (eds.), in: *On-Line Proceedings of the LFG98 Conference*, Stanford: CSLI Publications: <<http://csli-publications.stanford.edu/LFG/LFG3-1998/>>
- Choi, Hye-Won (1999), *Optimizing Structure in Context: Scrambling and Information Structure*, Stanford: CSLI Publication.
- Dalrymple, Mary and Irina Nikolaeva (2011), *Objects and Information Structure*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dalrymple, Mary, John J. Lowe and Louise Mycock (2019), *The Oxford Reference Guide to Lexical Functional Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Kahnemuyipour, Arsalan (2001), On wh-Questions in Persian, *Canadian Journal of Linguistics*, vol. 46, no.1-2, pp 41-62.
- King, Tracy Holloway (1997), "Focus Domains and Information-Structure", Miriam Butt and Tracy Holloway King (eds.), in: *On-Line Proceedings of the LFG97 Conference*, Stanford: CSLI Publications: <<http://csli-publications.stanford.edu/LFG/LFG2-1997/>>
- Mycock, Louise (2006). *The Typology of Constituent Questions: A Lexical Functional Grammar Analysis of 'Wh'-Questions*. Ph.D. Thesis, University of Manchester.
- Mycock, Louise (2007), Constituent Question Formation and Focus: A New Typological Perspective, *Transactions of the Philological Society*, vol. 105, no.2, pp 192-251.
- Mycock, Louise and John J. Lowe (2013). "The Prosodic Marking of Discourse Functions", Miriam Butt and Tracy Holloway King (eds.), in: *On-Line Proceedings of the LFG2013 Conference*, Stanford: CSLI Publications: <URL <http://csli-publications.stanford.edu/LFG/18/lfg13.html>>
- Nemati, Fatemeh (2010). "Incorporation and Complex Predication in Persian." Miriam Butt and Tracy Holloway King (eds.), in: *On-Line Proceedings of the LFG2010 Conference*, Stanford: CSLI Publications: <<http://csli-publications.stanford.edu/LFG/15/lfg10.html>>
- O'Connor, Robert (2006). *Information structure in Lexical-Functional Grammar: The discourse prosody correspondence*. Ph.D. Thesis, University of Manchester.